



The study of existence, dailiness and space in the analysis of character of “Zari” in the novel *Suvashun* based on Hadigger's view

Jahangir safari^{1*} | Razieh reiisi² | Esmat kheibari³

1. Corresponding Author, Professor of Persian Language and Literature , faculty of literature and human sciences, University of sharekord, Sharekord, Iran.Email: safari_706@yahoo.com
2. Ph.D Student, Persian Language and Literature, faculty of literature and human sciences, University of sharekord, Sharekord, Iran. Email: raziehreiisi@gmail.com
3. Ph.D , Persian Language and Literature, faculty of literature and human sciences, University of sharekord, Sharekord, Iran. Email: e.kheibari365@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 17/06/2021

Received in revised form: 23/09/2021

Accepted: 12/10/2021

Keywords:

Heidegger,

Reality of Human,

Dasein,

Zari,

Soushun.

ABSTRACT

Phenomenology began with Husserl's research; From that time, it began its evolution and was expanded by other philosophers. This evolution continued and reached its peak with Heidegger's efforts. One of the prominent positions of the study of existence, everyday life and space in the field of phenomenology is in the examination of the personality of novels; Especially in the personality of Iranian women, who have been subjected to everyday life due to the duties of being a wife and housekeeper, they have forgotten their original existence. In this research, which was carried out by analytical-descriptive method, Zari's character as a housewife has been investigated. The research results indicate that Zari's existence goes through three stages from the beginning to the end of the novel. 1- the stage of neglect and degraded human reality; 2- The stage of fear and awareness, emptiness and despair as a result of internal and external factors; 3- The stage of transformation from degraded human reality to authentic human reality. Therefore, Zari's existence as a result of everyday life is full of emptiness, sadness and self-doubt; The hadith of the soul, which Heidegger refers to as conscience, after Yusuf's death, causes Zari to release himself from the degraded human reality and finally realize his original existence.

Cite this article: safari, J., reiisi, R. & kheibari, E. (2022). The study of existence, dailiness and space in the analysis of character of “Zari” in the novel *Suvashun* based on Hadigger's view. *Journal of Research in Narrative Literature*, 11(4), 107-132.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2021.6594.1365



مطالعه روزمرگی، هستی و فضا در تحلیل شخصیت «زری» در رمان سووشون براساس دیدگاه هایدگر

جهانگیر صفری^{۱*} | راضیه رئیسی نافچی^۲ | عصمت خیبری^۳

۱. نویسنده مسئول، استاد، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

رایانامه: safari_706@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی (عرفانی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

رایانامه: raziehreisi@gmail.com

۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

رایانامه: e.kheibari365@gmail.com

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

پدیدارشناسی با تحقیقات هوسل آغاز شد؛ از همان زمان سیر تکاملی خود را آغاز کرد و توسط

مقاله پژوهشی

فلاسفه دیگر گسترش یافت. این سیر تکاملی با تلاش هایدگر ادامه پیدا کرد و به اوج رسید. یکی از

جایگاه‌های برجسته مطالعه هستی، روزمرگی و فضا در عرصه پدیدارشناسی، در بررسی شخصیت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

رمان‌هاست؛ به‌ویژه در شخصیت زنان ایرانی که به دلیل وظایف همسرداری و خانه‌داری دچار

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

روزمرگی شده، وجود اصیل خود را به فراموشی سپرده‌اند. در این پژوهش که به روش تحلیلی-

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

توصیفی صورت گرفته، شخصیت زری به‌عنوان زن خانه‌دار بررسی شده‌است. نتایج تحقیق حاکی از

آن است که وجود زری از آغاز تا پایان رمان، سه مرحله را طی می‌کند. ۱- مرحله غفلت و واقعیت

واژه‌های کلیدی:

انسانی تنزل‌یافته؛ ۲- مرحله ترس و آگاهی؛ پوچی و ناامیدی در نتیجه عوامل درونی و بیرونی؛ ۳-

هایدگر،

مرحله تحول از واقعیت انسانی^۱ تنزل یافته به واقعیت انسانی اصیل. بنابراین وجود زری در نتیجه

واقعیت انسانی (دازاین)،

روزمرگی دچار پوچی، اندوه و حدیث نفس فراوان با خود است؛ حدیث نفسی که هایدگر از آن با

زری،

عنوان وجدان یاد می‌کند، بعد از مرگ یوسف، موجب رهاشدن زری از واقعیت انسانی تنزل یافته و

سووشون.

درنهایت پی‌بردن به وجود اصیل خود می‌گردد.

استناد: صفری، جهانگیر؛ رئیسی نافچی، راضیه و خیبری، عصمت (۱۴۰۱). مطالعه روزمرگی، هستی و فضا در تحلیل شخصیت

«زری» در رمان سووشون براساس دیدگاه هایدگر. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۱(۴)، ۱۰۷-۱۳۲.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/rp.2021.6594.1365

۱. پیشگفتار

در قرن بیستم، مکاتب عمده‌ای در فلسفه عرض‌اندام کرده‌اند و در این میان هایدگر از جمله کسانی است که اذهان بسیاری را به خود مشغول داشته‌است. وی شاگرد هوسرل بود و در روند فلسفه خود، مبانی بسیاری را از استاد اخذ نموده، از جهاتی، اندیشه و نگرشش با استاد متفاوت گشته‌است. پدیدارشناسی یکی از اصطلاحات فلسفی است که در آثار هایدگر نیز به آن پرداخته شده‌است.

«پدیدارشناسی یکی از اصطلاحات متعارف فلسفه است و در اواخر قرن هجدهم به معنی مطالعه پدیدار؛ یعنی آنچه ظاهر و نمایان می‌شود، به‌کار برده شده‌است» (ورنو و وال، ۱۳۷۸: ۱۱).

براساس فقه‌اللغه کلمات، پدیدارشناسی عبارت از مطالعه یا شناخت پدیدار است.

«اگر تنها به ریشه کلمه اکتفا کنیم، درواقع هر کسی به نحوی به مطالعه ظهور و نمود چیزی می‌پردازد و در نتیجه، هرکسی که ظواهر یا نمودهای چیزی را توصیف می‌کند، پدیدارشناسی انجام داده‌است» (دارتینگ، ۱۳۹۱: ۳).

هایدگر پدیدارشناسی را در خدمت هستی‌شناسی قرار داده و موجود انسانی را «واقعیت انسانی» (دازاین) نامیده‌است.

«دازاین موجودی در میان موجودات نیست، بلکه موجودی است که وجه ممیزه‌اش، آن است که وجود برای او مسأله است... و خاص این موجود است که به سبب وجودش، وجود بر او آشکار شود. فهم وجود از مشخصات وجودی دازاین است» (اباذری، ۱۳۸۹: ۳۲).

هایدگر که به‌عنوان فیلسوف وجودی معروف است، در کتاب هستی و زمان خود، به بررسی ابعاد وجود و هستی پرداخته‌است. براساس دیدگاه وی هستی دارای دو وجه است: ۱- هستی غیراصیل؛ ۲- هستی اصیل. شأن یا نحوه وجود واقعیت انسانی، مبین وضعیت خاصی است که موجودات در آن وضعیت به شیوه خاصی موجودند. هستی غیراصیل در نتیجه فراقنی واقعیت انسانی در عالم ایجاد می‌شود و در نتیجه عواملی همچون وجدان و مرگ، واقعیت انسانی از این مرحله وجودی خود رها شده

۱. «دازاین» واژه‌ای آلمانی است که در زبان فارسی در بیشتر موارد ترجمه نمی‌شود و به همان صورت دازاین آورده می‌شود. در پژوهش حاضر به جای واژه دازاین، «واقعیت انسانی» به کار رفته‌است. «واقعیت انسانی» برای ترجمه این واژه هرچند جامع نباشد تا حدی جایگزین مناسبی برای آن است. این واژه در زبان انگلیسی هم اغلب به «Existence» ترجمه شده‌است.

و به وجود اصیل خود دست می‌یابد.

یکی از مباحثی که هایدگر به آن توجه ویژه داشته، هستی، روزمرگی و فضا است که دربرگیرنده عادت‌ها، روزمرگی‌ها و تکرارها در زندگی آدمیان است، این روزمرگی به‌خصوص در شخصیت زنان جلوه‌گر است. دانشور، به‌عنوان یک نویسنده زن ایرانی، در اثر خود سووشون در پی آن است تا زن ایرانی را از این روزمرگی‌ها ساخته، به جامعه مردان نشان دهد که گرچه زن در جامعه، اسیر سنت‌ها و مردسالاری است؛ اما چنان توانمند است که قادر خواهد بود همه این سنت‌ها و روزمرگی‌ها را که بر او تحمیل شده و باعث فراموشی هستی اصیل وی گردیده‌است، از خود دور کند و به هستی اصیل خویش دست یابد.

«سووشون رمانی است تاریخی، هنری، حماسی، رمزی و رئالیستی با رگه‌هایی از رمانتیسیم»

(رنجبر، ۱۳۹۱: ۹۳)؛ در کنار لایه‌های روایی، رمزی، تاریخی و سیاسی این اثر، باید به این

مسئله پرداخته شود که هستی و وجود اصیل زن در این اثر چگونه نمود یافته‌است؟

در زمینه پیشینه پژوهش، دریاره رمان سووشون و فلسفه هایدگر مستقلاً آثار متعدد و برجسته‌ای نوشته شده‌است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد؛ اما درخصوص تحلیل شخصیت زری براساس دیدگاه وجودی هایدگر اثری منتشر نشده‌است.

- رضایی، زیرک و آذر (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل روانکاوانه شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه عصیت کارن هورنای» به تحلیل روانکاوانه دو شخصیت زن و مرد رمان سووشون پرداخته‌اند.

- دادفرمای (۱۳۹۳) در رساله خود با عنوان «مطالعه هستی، روزمرگی و فضا در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد» به بررسی مطالعه هستی، روزمرگی و فضا در شخصیت کلاریس پرداخته‌است.

- در پژوهش قویمی و پزشکی (۱۳۸۶) با عنوان «نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور» به بررسی همه شخصیت‌های رمان سووشون پرداخته، در نتیجه به یافتن ارتباط‌های احتمالی میان نام و نقش شخصیت از یک سو و نخستین ظهور و نقش آن از سوی دیگر دست یافته‌اند.

- مک‌کواری، جان (۱۳۷۷) در کتاب خود با عنوان فلسفه وجودی، فلسفه وجودی هایدگر را تبیین نموده‌است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

مقاله حاضر برای بیان و مطالعه هستی، روزمرگی و فضا در شخصیت زری در رمان سووشون فراهم آمده که با ایجاز و اختصار درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- براساس دیدگاه هایدگر، واقعیت انسانی زری در این رمان از کدام نوع (اصیل یا نااصیل) است و براساس آن دارای چه ویژگی‌هایی است؟

- براساس دیدگاه هایدگر (مطالعه هستی، روزمرگی و فضا) سیر تحول شخصیت زری چگونه تحلیل می‌شود؟

۱-۲. روش پژوهش

روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و در تدوین آن تلاش شده است که بحث هستی، روزمرگی و فضا در تحلیل شخصیت زری بررسی شود.

۲. نگاهی بر زندگی هایدگر

مارتین هایدگر یکی از پرنفوذترین متفکرانی است که در سال ۱۸۸۹م در شهر مسکیرش به دنیا آمد. او نخستین سال‌های تحصیل و تحقیق خود را در دانشگاه فرایبورگ صرف مطالعه و پژوهش در الهیات و کلام کاتولیک کرد؛ اما خیلی زود با مباحث فلسفه جدید آشنا شد و مسیر مطالعاتش دگرگون گشت.

«وی پایان‌نامه خود را با عنوان «نظریه مقولات و احکام» نزد دانش اسکاتوس^۱ زیر نظر ادموند هوسرل که تأثیر فراوانی بر فلسفه وی داشته، به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۹۳۳ که ریاست دانشگاه فرایبورگ را پذیرفت و به حمایت از نازیسم پرداخت، مبدل به یک چهره سیاسی گشت؛ اما پس از پی‌بردن به چهره نازیسم از ریاست دانشگاه استعفا داد و از حمایت حکومت هیتلر دست برداشت. بقیه سال‌های عمر هایدگر به تدریس کردن در دانشگاه‌ها سپری شد. از جمله کتاب‌های ارزشمند وی، کتاب وجود و زمان است که در سال ۱۹۲۷ تألیف شده است» (آچیک‌گنج، ۱۳۷۸: ۳۲).

۳. خلاصه رمان سووشون

دانشور در اثر خود، سووشون، با نثری شاعرانه، محکم و دقیق، تصویری درونی و هنرمندانه از تحولات منطقه فارس در سال‌های جنگ دوم جهانی به دست می‌دهد. شخصیت‌های رمان، به‌خصوص

زری، با قدرت مشاهده بالایی، جزئیات زندگی در جامعه آن روز را روایت می‌کند. فکر اصلی رمان پرداختن به انسان مبارز است. داستان با روایت جشن عقد دختر حاکم آغاز می‌شود. صحبت‌ها و جدال‌های درونی زری و سخنان مبارزه‌طلبانه یوسف، از همان فصل نخستین داستان، به نحو بارزی شالوده داستان را مشخص می‌کند. زری، راوی داستان و ملموس‌ترین قهرمان رمان، در همه درگیری‌ها حضور دارد و وقایع را به ترتیب و توالی زمان واقعی نقل می‌کند. درواقع این اثر تقابل ذهن زری است با جامعه بیرون از خانه وی. تجاوز به حریم خانه زری - که از آن به‌عنوان شهر خود یاد می‌کند - با به عاریت گرفته‌شدن گوشواره‌های او و سپس اسب پسرش شروع می‌شود و به کشته‌شدن یوسف می‌انجامد. او زنی است که در وضعیتی آشوب‌زده، در فکر آرام نگه‌داشتن محیط خانه خویش است؛ ولی سرانجام بعد از مرگ یوسف، خود ادامه‌دهنده افکار همسرش می‌شود و داستان این چنین به پایان می‌رسد.

۴. هستی، روزمرگی و فضا در فلسفه هایدگر

هایدگر در فلسفه وجودی خود، از هستن انسان با عنوان واقعیت انسانی (دازاین) یاد می‌کند. سه عامل مهمی که در فلسفه هایدگر بسیار شایان توجه است، هستی، روزمرگی و فضا است.

۱-۴. هستی یا وجود

هایدگر برای رسیدن به هستی محض، به واقعیت انسانی (دازاین) برمی‌گردد و سه خصوصیت هستی خاص او را مطرح می‌نماید:

- حالت انفعالی: حالت انفعالی انسان در برابر عالم، در برابر دیگران و در برابر وجود خودش. حالت انفعالی موقعیتی است که انسان تحت تأثیر آن موقعیت، به ادراک و فهمیدن هدایت می‌شود. در نظر هایدگر هر عاملی که بتواند ما را از وضع روزمرگی و عادی خارج سازد، راهی به وجود دارد.

- فهمیدن و ادراک و اکتشاف امکانات جدیدی است که به‌طور طبیعی در قلمرو امکانات به حرکت درمی‌آید. از خود بیرون رفتن، هدایت‌شدن به سوی هستی است.

- هستی تنزل‌یافته و سقوط کرده در جهان: انسان در جهان انداخته شده و این احساس انداخته‌شدگی و پرت‌شدگی، همانا ترک‌شدگی در بی‌پناهی و ظلمت است (هبوط در جهان). هستی تنزل‌یافته با ویژگی‌هایی همچون وسوسه‌های سوم شخص غائب، آرامش ظاهری، بیگانگی از خویش و افتادن در وَحَل همراه است (کوروز، ۱۳۷۸، مقدمه: شانزده و هفده).

یکی دیگر از ویژگی‌های وجود، مرتبط بودن با خود است. درواقع «موجود انسانی به طریق خودش، شخص فریدی است که اوست. او یا خودش است؛ یعنی به منزله این موجود فرید وجود دارد و از جهان اشیاء برون می‌جهد و از هر حالت معین خودش بیرون می‌رود و یا او خودش نیست؛ یعنی در جهان اشیاء همچون هر شیء دیگری جذب می‌شود و هیچ تصمیمی برای خودش نمی‌گیرد؛ بلکه عوامل خارجی در خصوص همه چیز برای او تصمیم می‌گیرد» (مک کواری، ۱۳۷۷: ۷۱).

۲-۴. فضامندی

نکته دوم از منظر هایدگر، فضامندی یک هستی است. واقعیت انسانی همواره در مکان است، بنابراین از آنجا که واقعیت انسانی موجودی مکان‌مند است، رابطه‌اش با مکان، همچون رابطه‌اش با جهان، هستی‌شناسانه است. از نظر هایدگر «موجودات تنها برای دازاین حاضر می‌شوند و اگر دازاین نبود، حضور هم نبود. جهان داشتن که خصلت اصیل دازاین است، همان اگزیستانس اوست. معنای اگزیستانس داشتن به جهان داشتن برمی‌گردد. اگزیستانس، وجود آن موجودی است که آگاهی او گشوده به جهان و جهان گشوده بر اوست» (جمادی، ۱۳۸۹: ۳۴۷).

۳-۴. روزمرگی

روزمرگی مبحث دیگر فلسفه هایدگر است.

«امروزه، برای انسان شهری مدرن، دوستی با محیط طبیعی، به نوعی ارتباط ناقص و از هم گسیخته تبدیل شده و جای آن را ارتباط با اشیای مصنوع بشر از جمله خیابان‌ها و خانه‌ها گرفته است» (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

روزمرگی که از جمله آثار و نتایج همین ارتباط با اشیای مصنوع بشر است، اثرات جبران‌ناپذیری به گوهر وجودی آدمی وارد می‌سازد، «چیزی که هایدگر از آن به عنوان هبوط و یا سقوط دازاین نام می‌برد» (دادفرمای، ۱۳۹۳: ۲۷). بنابراین، روزمرگی به نوعی، درک نادرست از وجود و هستی است. آدمی برای فرار از جواب دادن به چیستی هستی خود، تن به روزمرگی می‌دهد.

۵. مطالعه هستی، روزمرگی و فضا در شخصیت زری در رمان سووشون

زری، شخصیت اول داستان سووشون، زنی است خانه‌دار که در نتیجه برهم خوردن آرامش ظاهری‌اش، به جستجوی هستی اصیل خود برمی‌آید. بر طبق فلسفه هایدگر، زری در آغاز داستان دارای هستی تنزل‌یافته‌ای است که در آرامش ظاهری، از خود بیگانگی و عدم مسئولیت به سر می‌برد.

فضایی که هایدگر از آن سخن می‌راند، در این رمان، با عنوان «شهر من» در زندگی زری جلوه‌گر می‌شود، «شهر زری» خانه‌باغ، حیاط، بچه‌ها، یوسف و هر دل‌مشغولی مربوط به این محدوده را شامل می‌شود.

۵-۱. مراحل سیر تحول واقعیت انسانی زری

نحوه سیر تحولات واقعیت انسانی زری در رمان سووشون را می‌توان به چند مرحله تقسیم نمود. در هر مرحله زری دارای ویژگی‌های شخصیتی و ارتباطی خاصی است که در زیر به بررسی هر مرحله پرداخته می‌شود.

۱-۵. مرحله غفلت، بی‌خبری و واقع‌شدگی در «واقعیت انسانی تنزل یافته»

براساس ویژگی‌های واقعیت انسانی تنزل یافته، در مرحله اول، زری، دارای ویژگی‌های زیر است:

- کمرنگ بودن ندای درونی یا وجدان

نخستین جلوه واقعیت انسانی تنزل یافته زری در فصل اول رمان دیده می‌شود. توصیفات نخستین داستان که با وصف جشن عقد دختر حاکم آغاز می‌شود، با نجوای درونی زری همراه است (دانشور، ۱۳۴۸: ۵) زری در این مرحله، اگرچه درگیر حدیث نفس است؛ اما آن را خاموش می‌سازد و با بی‌تفاوتی از کنار آن‌ها می‌گذرد. در همین آغاز داستان می‌بینیم که ندای درونی زری بسیار ضعیف واکنش نشان می‌دهد. بنابراین «زندگی دازاین غیراصیل، زندگی است سراسر غفلت از مرگ و دچار روزمرگی شدن» (اکبرزاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۲).

- آرامش ظاهری

همان‌طور که پیشتر گفته شد، از ویژگی‌های واقعیت انسانی تنزل یافته، داشتن آرامش ظاهری است. نخستین مرحله برهم خوردن آرامش ظاهری زری را در صحبت‌های یوسف در حضور دیگران در جشن عقد دختر حاکم می‌بینیم که باعث نگرانی وی می‌شود. عامل دیگری که آرامش زری را برهم می‌زند به امانت گرفته شدن گوشواره‌هایش توسط دختر حاکم است؛ گوشواره‌هایی که برایش یادآور انعکاس چشمان یوسف است، یوسفی که هر لحظه نگران از دست دادنش است (دانشور، ۱۳۴۸: ۸).

خودباختگی و غرق‌شدگی وی در ابزار و فضای آن روز، در داستان به‌خوبی نمایان است. چنانکه اگر زری به دلیل از دست دادن گوشواره‌هایش آشفته نبود، می‌توانست از دیدن آن منظره لذت ببرد.

«به‌طورکلی آدم خیال می‌کرد یک فیلم سینما را تماشا می‌کند. مخصوصاً با آن همه افسر

خارجی با لباس‌های یراق‌دار و مدال‌ها و افسرهای اسکاتلندی با شلیقه‌های چین‌دار و چند

تا افسر هندی با عمامه‌ها و آدم اگر گوشواره‌اش را از دست نداده بود می‌توانست سیر تماشا کند» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۱).

- روزمرگی

زری، به عنوان زن خانه‌دار، مسئول نگهداری از فرزندان و رسیدگی به آنان است. روزمرگی در زندگی زری به روشنی و با بیان مشخصی ذکر نشده است؛ اما لابه‌لای متن با روایت داستان از زبان خود زری، متوجه عادت‌ها و روزمرگی‌های زندگی او می‌شویم، رسیدگی به خانه، باغ، فرزندان و... روزمرگی زندگی زری نه تنها در زندگی شخصی؛ بلکه در زندگی اجتماعی وی نیز دیده می‌شود. نذورات هفتگی زری که به صورت عادت‌های دیرینه درآمده، نشانی از آن دارد. چنانکه وقتی برای اولین بار نمی‌تواند خودش برای ادای نذر هفتگی‌اش اقدام کند، دچار اندوه می‌گردد (همان: ۳۷).

- عدم برقراری ارتباط زبانی با دیگران

یکی از اصلی‌ترین اوصاف واقعیت انسانی، با دیگران بودن است. واقعیت انسانی در فرایند گفت‌وگو با دیگران آشکار و قابل تحقق است، به عبارت دیگر «آشکار کردن فهم در عالم بودن و آشکار کردن اشیاء در فراشد سخن گفتن، صرفاً در گفت‌وگو متحقق می‌شود» (رجبی و سلیمان‌حشمت، ۱۳۹۴: ۲۵). زری در بیان خواسته‌هایش ناتوان است، در نتیجه نمی‌تواند آنچه را خواسته باطنی خود است، بر زبان بیاورد. اولین ناتوانی زبانی زری را در زمان امانت گرفتن گوشواره‌ها می‌بینیم که قادر به نه گفتن نیست (دانشور، ۱۳۴۸: ۶)؛ در ملاقات بعدی زری با گیلان‌تاج، در مهمانی‌ای که به درخواست ابوالقاسم خان شرکت کرده بودند، ناتوانی در بیان خواسته درونی‌اش همچنان او را آزار می‌دهد: «تصمیم داشت دست از رو بردارد و درباره گوشواره‌ها گوشزدی بکند... گیلان‌تاج گفت: زری جون یک دنیا از تحفه‌تان متشکرم. همیشه آنها را به یادگار نگه میدارم. زری حیرت‌زده نگاهش کرد... دهن باز کرد که بگوید: چه تحفه‌ای؟ آنها را عاریه کردند. اینها این هم خواهرت. حی و حاضر! اما صدا از میان دولیش درنیامد. در دل به بی‌عرضگی خودش نفرین کرد و اندیشید: زن‌های پخمه مثل من هم چنین بایند!» (دانشور، ۱۳۴۸: ۳۷)

- سرسپردگی به کسان یا دیگران (آنها)

در این مرحله، واقعیت انسانی «هستی‌اش توسط دیگران در بر گرفته شده است» (راتال، ۱۳۹۲: ۷۹ و ۸۰)؛ بنابراین دیگران یا آنها برای زری تعیین تکلیف می‌کنند؛ یکی از این دیگران مؤثر در هستی زری، ابوالقاسم خان، برادر یوسف است؛ رفتن به مهمانی خارجی‌ها بعد از جشن عقد دختر حاکم به

خواست ابوالقاسم خان بود، و گرنه زری در باطن تمایلی به حضور در این جشن نداشت و حتی با خود فکر می‌کند او را به قتلگاه می‌برند:

«صدای طبل و شیپور آمد و کلنل و حاکم از جلو و مهمان‌ها به دنبال از چادر درآمدند. زری احساس می‌کرد به قتلگاه می‌برندش. به محوطه وسیع سرگشوده‌ای رسیدند که صندلی...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۳۸).

از دیگر موارد سرسپردگی به خواسته‌های دیگران، تحویل دادن سحر، کره اسب خسرو به حاکم است. «زری گفت: دیگر همه شرط و بیع‌ها را هم کرده‌اند. نمی‌شود اسب قزل را بفرستم. چکار کنم؟ عمه آهی کشید و گفت: حالا دیگر باید برویم زیر درخت چه کنم بشینیم» (همان: ۸۴) و درنهایت زری تسلیم خواست دیگران میشود؛ «زری گفت: غلام، برو سحر را از طویله درآر» (همان: ۸۵).

– محصور کردن خود در فضای خانه

زری در فصل‌های آغازین داستان، از خانه خود و دلبستگی‌هایش با عنوان «شهر من» یاد می‌کند (همان: ۲۶)، یوسف شهر زری را (خانه‌اش) را به او یادآور می‌شود (همان: ۲۷). شهری که زری از آن چنین یاد می‌کند:

«زری خندید و گفت: ها. بله. این شهر من است و وجب‌به‌وجبش را دوست دارم. تپه پشتش، ایوان سرتاسری... گنجشک‌ها و سارها و کلاغ‌ها که خانه ما را خانه خودشان می‌دانند... یوسف لبخند زد و گفت: صدایت مثل مخمل نرم است، مثل یک لالایی... باز هم بگو. زری گفت: چه بگویم؟ از آدم‌های شهرم؟ از تو؟ از بچه‌ها و عمه خانم و همسایه‌هایمان؟...» (همان: ۲۷-۲۸).

زری چنان در خانه و لوازم آن غرق شده‌است که تنها به ساکنان خانه خود، ابزارهایش و... دلبسته است؛ اما هستی اصیل زری باید در جامعه و در کنار اطرافیان شناخته شود نه در حصاری که وی از آن با عنوان شهر من یاد می‌کند. عبارت شهر من، عبارت کلیدی رمان است؛ چراکه زری در این شهر است که دچار هستی تنزل یافته شده‌است.

– دگرپروایی به صورت فاصله‌مندی

هایدگر، نحوه بودن دازاین با دیگری را دگرپروایی می‌نامد.

«دگرپروایی هم می‌تواند دازاین را از خودش دور سازد و هم قادر است او را به خودِ اصلش بازگرداند؛ دازاین اولاً و غالباً در میانه این دو حد؛ یعنی در با یکدیگر بودنِ روزمره

به سر می‌برد... خصلت فاصله‌مندی، خود در ویژگی دیگری از با یکدیگر بودن روزمره ریشه دارد؛ در نخستین شیوه‌های تعامل دازاین با دیگران؛ یعنی در دگرپروایی روزمره، این قلمرو عمومی است که به جای دازاین تصمیم می‌گیرد. بدین ترتیب، در قلمرو عمومی هیچ‌کس خودش نیست. واقعیت انسانی هنوز نه خودش را یافته و نه آن را گم کرده‌است. او فقط در این وضعیت واقع شده‌است» (آزادانی و بهشتی، ۱۳۹۷: ۱۱).

زری در این مرحله همواره سعی می‌کند از دیگران فاصله بگیرد تا آرامش ظاهری‌اش برهم نخورد.

– عدم توجه به مسائل بیرون از فضای خانه

خبرداشتن زری از اوضاع جامعه و بیرون از خانه، یکی از ابعاد وجودی واقعیت انسانی تنزل یافته وی است. وی زن نگرفتن پسرهای پیرمرد عرق گیر را تنها با خیالی شاعرانه توجیه می‌کند و حتی به فکرش خطور نمی‌کند که اوضاع جامعه مانع ازدواج جوانان است (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۸). این بی‌خبری وی از اوضاع جامعه، توسط کارگری به او یادآوری می‌شود:

«زری گفت: با درشکه می‌روید. در یک قدم، دو قدم راه کسی نان از شما نمی‌قاپد. همان طبق‌کش اولی گفت: مثل اینکه خانم اهل این شهر نیستند» (همان: ۲۹).

– فراموشی هستی زری توسط خود و ابزار شدن وی در نزد دیگران (بیگانگی از خود)

زری اگرچه در جمع با دیگران است؛ اما در عین حال حضوری واقعی ندارد. وی چون هستی خود را به فراموشی سپرده، در نتیجه دیگران نیز هستی او را فراموش کرده‌اند و از وی به‌عنوان ابزاری برای رفع نیازمندی‌هایشان استفاده می‌کنند؛ برای مثال در جمعی که ملک‌رستم و ملک‌سهراب و یوسف در حال مکالمه هستند، انگار نه انگار که زری در جمع آنان حضور دارد و تنها همچون ابزاری که برای رفع نیازها به آن نیاز دارند، از وی استفاده می‌کنند:

«ملک‌سهراب نگاهی به ساعتش کرد و گفت: دیر وقت است، سرم درد گرفت. یک آسپیرین ندارید؟... زری بلند شد قلیان را برداشت و رفت. وقتی با آسپیرین بایر و لیوان آب برگشت، یوسف می‌گفت: به شما اطمینان می‌دهم...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۵۶).

ابوالقاسم خان، چون قادر به کنترل برادر خود، یوسف نیست، همواره از زری به‌عنوان ابزاری برای کنترل برادرش استفاده می‌کند (همان: ۱۲).

«ابوالقاسم خان به زری نجوا کرد: نکند به سرش بزند فردا عصر جشن آن‌ها نیاید. خسرو را هم دعوت کرده‌اند. خودم می‌آیم دنبالتان. زری گفت: فردا شب، شب جمعه است، می‌دانید

که من نذر دارم. ابوالقاسم خان چشم‌هایش را بهم زد و گفت: زن داداش دستم به دامن! (همان: ۱۸).

۲-۱-۵. مرحله ترس آگاهی، پوچی و ناامیدی در نتیجه عوامل درونی و بیرونی

مرحله دوم سیر تحول واقعیت انسانی زری بعد از طلب کردن سحر، کره اسب خسرو، توسط حاکم ظهور پیدا می‌کند. زری در این مرحله اگرچه همچنان دارای واقعیت انسانی تنزل یافته است؛ اما زمینه‌های تحول اساسی در وجودش ایجاد می‌شود که در نهایت منجر به دست یافتن زری به هستی اصیل در مرحله سوم می‌گردد. در این مرحله نیز شخصیت زری دارای ویژگی‌های زیر است:

- ترس آگاهی

مرحله دوم سیر تحول واقعیت انسانی زری، با ترس آگاهی آغاز می‌شود. اگرچه زری در درون خود، همواره دچار حدیث نفس است؛ اما این حدیث نفس در همان افکار زری محو شده و اثری از آن بر جای نمی‌ماند. شروع این ترس آگاهی را نخستین بار در حدیث نفس زری در زمانی که به دلیل تحویل دادن سحر، خود را سرزنش می‌کند مشاهده می‌کنیم (دانشور، ۱۳۴۸: ۶۴). ترس آگاهی یکی از مختصات دیگر «واقعیت انسانی» در اندیشه هایدگر است.

«ترس آگاهی نیز از جنس ترس (fear) ولی در عین حال متفاوت با آن است. موضوع ترس موجود یا موجودات در جهان است؛ ولی موضوع ترس آگاهی بودن - در- جهان است» (فدایی مهربان، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

بنابراین در زمانی که زری نگاهی به عمق وجود و زندگی خود می‌کند، متوجه می‌شود که با زندگی‌اش مأنوس نیست، دچار ترس و ناامیدی می‌گردد:

«به بیهودگی نذرش می‌اندیشید و حرف‌های یوسف در گوشش بود که: فایده خیرات و مبرآت تو چیست؟ کار از اساس خراب است...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۱۱).

این ترس آگاهی در وجود زری، در زمانی که سحر، کره اسب خسرو را به اجبار تحویل حاکم می‌دهد و یوسف او را سرزنش می‌کند، ظهور بیشتری می‌یابد:

«یوسف پرسید: زن، چه دسته‌گلی به آب داده‌ای؟ ... یوسف به زنش سیلی زد و این اولین باری بود که چنین می‌کرد. آمرانه گفت: خفقان بگیر. در غیابم فقط یک مترسک سر خرمی! و رهایش کرد و از تپه سرازیر شد» (همان: ۱۲۰).

– پر رنگ بودن حدیث نفس و پاسخ به آن

ندای وجدان در فلسفه هایدگر نقشی رهایی بخش دارد. وی بر این باور است که واقعیت انسانی از طریق گوش سپردن به ندای وجدان، گوش سپاری به همگان را که مانع شنیده شدن صدای وجدان می شود، می گسلد. به گفته هایدگر «پس او نخست باید بتواند خود را بیابد و آن هم چون آن خودی که از شنیدن صدای خود فرومانده است» (هایدگر، ۱۳۸۷: ۵۹۲). زری در این مرحله، به نجوای درونی خود بیشتر گوش فراداده، از گوش سپاری به همگان دوری می کند. در نتیجه نجوای درونی زری بسیار پررنگ تر شده و زری به دنبال پاسخی برای همه سؤالات درون ذهن خود است و تمام زندگی خود را پوچ و بی اساس می داند و وابستگی یک زن را به همسر و بچه که در نتیجه ازدواج ایجاد می شود بی معنی می داند (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۳۴). زری سؤالاتی را در ذهن خود جستجو می کند که جزء اساسی ترین بحث های وجودی او هستند:

«حالا اگر نعمت هایی را که تو داری از تو گرفتند، آن وقت چه؟» (همان: ۱۹۵)

– عدم برقراری ارتباط با دیگران

واقعیت انسانی در ترس آگاهی و مواجهه با عدم، تمام امکانات سخن گفتن را از دست می دهد. «در این لحظه خاص، از آنجاکه تمام نسبت های واقعیت انسانی از میان رفته اند و دازاین با عدم خویش و با وجود مواجه شده است، سخن گفتن متوقف می گردد. البته این سکوت را نباید با سکوت کردن عادی مقایسه کرد. این سکوت حالتی است که گویی انسان هزاران سخن دارد؛ اما نمی داند از کجا آغاز کند» (رجبی و سلیمان حشمت، ۱۳۹۴: ۳۱).

در این مرحله زری به جای صحبت با اطرافیان، دائماً گرفتار نجوای درونی با خود بوده، ارتباط زبانی اش با اطرافیان دچار نقصان است.

فضای عاطفی بین زری و یوسف پر از سکوت است و دیالوگ های بین زری و شخصیت های دیگر داستان اصلاً طولانی نیست. در دعوایی که بین زری و یوسف در گرفت، یوسف از ضعیف بودن زری و ناتوان بودن زبان زری در مقابل دیگران گله مند است. در این مرحله، به تدریج و به صورت کمرنگ، ارتباط زبانی زری با اطرافیان نمود می یابد که پلی برای گذر به مرحله سوم تحوّل در وجود زری است:

«زری گفت: کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد. یوسف نگاهی به او کرد و خندید و

گفت: جان دلم، تو هم کم کم سرت توی حسابی آمده» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۱۳).

در مکالمه هرمز و خسرو درباره خارجی ها، زری اگرچه قادر به مشارکت در بحث هست؛ اما در

درون جواب‌هایش را نجوا می‌کند:

«آدم نباید این‌طور درباره اشخاص ندید و نشناخت حکم بکند. می‌خواست ادامه بدهد و بگوید او حتی خواب استقلال و طنش را می‌بیند و شعر درخت استقلال می‌گوید؛ اما منصرف شد... حوصله توضیح و دفاع نداشت» (همان: ۲۲۸).

– آگاهی بر روزمرگی‌های زندگی و ناتوانی‌های وجودی خویش

زری در این مرحله واقف به روال روزمره زندگی‌اش است:

«زری نمیتوانست جلو اشک‌هایش را بگیرد. نالید: هر روز تو این خانه، مثل چرخ چاه می‌چرخم تا گل‌هایم را آب بدهم. نمی‌توانم ببینم آن‌ها را کسی لگد کرده... من عین حسین کازرونی با دست‌هایم برای خود هیچ کاری نمی‌کنم... من ... نه تجربه‌ای. نه دنیا دیدنی...» (همان: ۱۳۲).

نگرانی‌های زری در خصوص بچه‌ها باعث می‌شود که زری با خود بگوید برای یک زن خانه‌دار با وجود سه بچه و حاملگی‌اش، جایی برای مداخله در مسائل مردانه و سیاسی جامعه وجود ندارد، برای همین گوش‌ایستادنش برای شنیدن سخنان یوسف با مهمانش برای او مفید نخواهد بود (همان: ۱۹۴).

– مرور بر زندگی گذشته

در این مرحله، زری گاهی به خاطرات دوران مدرسه خود بازمی‌گردد؛ زمانی که دختری شجاع بوده، در مقابل ظلم و ناحقی‌ها ایستادگی کرده‌است:

«گفت: شاید هم از اول ترسو بوده‌ام و خودم هم نمی‌دانم... من چندین بار جلو همان مدیر ایستادگی کردم، بی‌اینکه بدانم اسم کاری که می‌کنم ایستادگی یا شجاعت است... آن روز که روزه مهری را خوردش داد، همه بچه‌ها از ترسشان دررفتند؛ اما من ماندم... شاید هم همین‌طوری پیش آمده، نمی‌دانم، شاید آن روزها چیزی نداشتم که از دست بدهم... اما حالا ...» (همان: ۱۳۰).

– آگاهی به سرسپردگی خود به دیگران و تلاش در جهت مقاومت در برابر آن‌ها

منظور از بودن-در-جهان واقعیت انسانی، ارتباط با ابزارها و امکانات است.

«در توصیف عالم پیرامونی، دیگری به منزله هم‌حضور بودن تلقی می‌شود، دیگران همیشه هم‌حضور هستند. دیگران نسبت به ما غریبه و بیگانه نیستند؛ بلکه دقیقاً کسانی هستند که ما با آنها هستیم؛ یعنی کسانی که نمی‌توانیم خودمان را از آن‌ها جدا کنیم» (بیمیل، ۱۳۷۸: ۶۴).

در این مرحله همچنان سرسپردگی زری به آن‌ها یا دیگران مشاهده می‌شود و کسانی مثل

ابوالقاسم خان برای او تعیین تکلیف می کنند (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۵). ماجرای تحویل دادن سحر، اسب خسرو نمونه دیگر آن است (همان: ۸۴-۸۵).

در این مرحله اگرچه زری همچنان در سرسپردگی نسبت به دیگران به سر می برد؛ ولی با آگاهی به این مسأله در تلاش است تا وجود خود را از سرسپردگی به دیگران رها سازد. یکی از این موارد، زمانی است که زری در برابر عزت الدوله مقاومت می کند، هرچند با فکر به خطر افتادن بچه ها (یکی از دلبستگی های شهرش) مقاومتش دچار خدشه می شود:

«زری می اندیشید که آیا اگر بکنم شجاعت است یا اگر نکنم؟ دو تا پاکت را به زندانی رساندن و آن همه وراجی و احتمالاً التماس کردن و علامت گذاری با انگشت و صبرکردن تا ننه فردوس با کوره سوادش هر دو کاغذ را بخواند و... کاری است به حد کافی ترسناک؛ اما می توانست دل را به دریا بزند و انجامش بدهد؛ ولی در این معامله حق به کدام حق داری می رسید؟ او واسطه می شد که گناهکاری ظاهراً معصوم بماند و معصومی بدنامی آنها را بپذیرد» (همان: ۱۷۵).

بنابراین مقاومت زری در این مرحله چون دیگر تلاش های وی قطعی نیست، به ویژه زمانی که پای بچه ها در میان باشد (همان: ۱۷۸).

- نیاز به سکوت و تنهایی

«هیچ چیز چون سکوتی نیست که به ما حس فضایی نامتناهی را می بخشد. در سکوت، با حس چیزی بیکرانه، عمیق و بی پایان رپوده می شویم، این سکوت تمام وجود ما را در خویش می گیرد و برای لحظاتی چند، در عظمت این آرامش سایه وار غرق می شویم» (باشلار، ۱۳۹۱: ۸۵).

زری بعد از ماجرای یافتن خسرو و هرمز در منزل حاکم، در راه برگشت از مسیر دیگری به خانه برمی گردد و چقدر از این تنهایی که منت کسی بر سرش نیست خرسند است و در وجودش این تنهایی را برای خودش لازم می داند (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۳).

- سرزنش های درونی زری نسبت به خودش

در این مرحله، زری به دلیل ناتوانی هایش، ترسش و... خود را سرزنش می کند:

«زری به خودش و اجدادش و ترسش و مدرسه اش و بی عرضگی و عزت الدوله لعنت فرستاد» (همان: ۹۶).

خاطرات زری از ناتوانی خود در برابر دیگران، با خاطره های از آخرین دیدارش با مادر خود پیوند

می‌خورد؛ چراکه در شب آخر عمر مادرش باوجود خواسته وی، به دلیل مسائل روزمره در لحظات آخر کنار مادر نبوده‌است (همان: ۹۶).

- پوچی و ناامیدی

به نظر هایدگر انسان وقتی وجود اصیل خود را گم کند، در نوعی پوچی بی‌انتهای پرت می‌شود و در این صورت همه چیز را در تاریکی می‌بیند؛ چنانکه درخصوص شخصیت زری، حتی فضای خانه که از آن با عنوان شهر من یاد می‌کند، دیگر همچون قبل زیبا نیست. در نتیجه «درماندگی و پوچی کمکم او را به فکر رهاشدن از او؛ یعنی واقعیت انسانی تنزل یافته هدایت می‌کند. به عبارت دیگر انسان تصمیم می‌گیرد از این روزمرگی و یکنواختی بگذرد» (کوروز، ۱۳۷۸: ۱۹)، بنابراین زری دچار پوچی و خستگی می‌شود و به زندگی پر از روزمرگی خود نگاه منتقدانه می‌کند:

«و ناگهان زری اندیشید که تمام زندگی من هم همین‌طور گذشته. هر روز پشت چرخ چاهی نشسته‌ام و چرخ زندگی را به حرکت درآورده‌ام و آب پای گل‌هایی داده‌ام...»
(دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۳).

این نگاه، یک نگرش کلی در درون زری است که در نتیجه عوامل بیرونی و وجدان درونیاش ایجاد می‌شود و او را به این مسأله که وی دچار روزمرگی و هستی نااصیل است آگاه می‌سازد. خسرو با خطاب زنان به عنوان افرادی ترسو و دروغگو بر حس پوچی و ناتوانی زری افزوده، موجبات ناامیدی بیشتری در درون زری می‌گردد (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۴). در این میان، همه اطرافیانش همچون غریبه‌هایی برای او جلوه گر می‌شوند.

- خستگی

در این مرحله زری بسیار خسته است، گویی تمام دلتنگی‌های دنیا بر وجود او عارض شده‌اند: «روی صندلی وا رفت و به گریه زد. احساس می‌کرد که آدمی به خستگی و دلتنگی او در تمام دنیا نیست» (همان: ۱۳۲).

پس از بازگشتن کره اسب خسرو اگرچه آرامش ظاهری در شهر زری برقرار است؛ اما زری همچنان در خستگی به سر می‌برد: «زری هیچ‌وقت در عمرش به اندازه روزهای اخیر خسته نبود» (همان: ۱۵۷). اوج این خستگی را در اواخر داستان مشاهده می‌کنیم، در زمانی که مک‌ماهون مهمان خانه آنها است (همان: ۲۲۳).

- عدم باور به توانمندی‌های خود

یکی از امکانات وجودی زری، توانمندی وی برای حضور در مسائل اجتماع است. وی چنان غرق در آرامش ظاهری است که فراموش کرده او نیز می‌تواند همچون دیگران به فعالیت‌های اجتماعی بپردازد؛ یوسف به این توانمندی زری آگاه است و خطاب به زری چنین می‌گوید:

«عزیزم، عوض رفتن به دیوانه‌خانه، و خسته کردن خودت و عصبی شدن، می‌توانی بروی انجمن ایران و انگلیس که تازه باز شده، استنشیل دو درس بدهی! باور می‌کنی زینگر، به وسیله مک‌ماهون برایم پیغام فرستاده؟» (همان: ۱۳۲).

– عدم ارتباط با شهر خود

زری از خانه خود و همه متعلقات آن به عنوان شهر خود یاد کرده بود؛ اما در این مرحله حتی فرزندان، خانه و... برایش ناملموس و غریبه‌اند:

«زری به او نگاه کرد، به همه‌شان نگاه کرد. چقدر همه‌شان غریبه می‌نمودند!» (همان: ۱۲۵).
علاوه بر این دنیای پیرامون زری (شهر او)، دیگر برایش زیبا و معنابخش نیست:
«به باغ نگاه کرد و به نظرش آمد که باغ شادابی خود را از دست داده، بر روی همه درخت‌ها غبار نشسته، برگ‌هایشان زرد کرده و سوخته، یک لحظه خیال کرد درخت‌ها ماتشان برده و بربر نگاهشان می‌کنند. بعد دید که درخت‌ها می‌لرزند و سر تکان می‌دهند و بعد آرام می‌گیرند...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۴۴).

– فراموشی هستی زری توسط دیگران و نوعی ایزاد شدن برای آن‌ها

در این مرحله نیز هستی زری توسط دیگران به فراموشی سپرده شده، چنانکه یوسف از هستی زری با عنوان گریه ملوس یاد می‌کند:

«زری اندیشناک گفت: من آدمم. گریه ملوس نیستم. به علاوه درس اول را به کسی می‌دهند که هر را از بر نمی‌داند» (همان: ۱۳۳).

ایزاد بودن زری برای اطرافیان و فرمان برداری زری بدون چون و چرا در رمان مشهود است:
«و زری گفت: چشم و فهمید که باید بروم... به دستور یوسف سفره نهار را روی میز تالار چید... سر نهار یوسف شراب خواست و زری دو بطری شراب قرمز از توی گنجی درآورد» (همان: ۱۹۷).

– ترس، نگرانی و اضطراب

زری در این مرحله همواره نگران از دست دادن عزیزان خود است، این ترس که با گریه‌ها و ناامیدی‌های وی همراه است در این مرحله به صورت برجسته‌تری دیده می‌شود (همان: ۲۲۶).

۳-۱-۵. مرحله تحول از واقعیت انسانی تنزل یافته به واقعیت انسانی اصیل

«دازاین، زمانی آزادی‌اش را از آن خویش می‌سازد که با عزم به‌سوی خویشتن، خودش را به‌مثابه امکان محض؛ یعنی همان واقعیت انسانی یا گشودگی هستی دریابد» (آزادانی و بهشتی، ۱۳۹۷: ۱۴) و در این مرتبه است که به هستی اصیل دست می‌یابد. در زندگی زری، مرگ یوسف همان مرحله سوم است؛ بعد از مرگ یوسف است که وی به هستی اصیل دست یافته و هدف زندگی خود را درک کرده، از ترس و نگرانی‌های مراحل قبل رها می‌شود. درواقع اگرستانس زری بعد از مرگ یوسف ظهور پیدا می‌کند. ویژگی‌های اصلی زری در این مرحله عبارت‌اند از:

- داشتن هدف و بیرون آمدن از تعلیق

در اینجاست که زری بعد از دست یافتن به هستی اصیل خود، از حماقت‌ها و غفلت‌های گذشته خود افسوس می‌خورد:

«یک زن نر و احمق و عزیزدردانه برای زندانی‌ها و دیوانه‌ها، هر شب جمعه نان و خرما می‌برد. نذرکرده و حالا خود آن زن، شاید در مرز جنون تقلا می‌کند که ذهنش این‌طور مثل ساعت کار می‌کند. جوری که خودش نمی‌تواند جلو فعالیت ذهنش را بگیرد و یک مرتبه ترس برش داشت نکند دارم دیوانه می‌شوم...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۵۶).

زری در این مرحله می‌داند که هدفی دارد و آن دفاع از حق مظلومان و ادامه دادن راه یوسف است.

- صریح شدن نجوای درونی زری و ظهور زبان ماری

«وجدان، خود دازاین را از گم‌شدن در آن‌ها بازمی‌دارد. او فقط وقتی که از گوش کردن به صدای آنها دست کشد، می‌تواند آن موجودی باشد که حقیقتاً ندای وجدان را می‌شنود» (مک‌کواری، ۱۳۷۷: ۲۱۶).

اصطلاح زبان ماری زری حکایت از همین ندای وجدان هایدگر دارد که بعد از ظهور هستی اصیل زری چه در درون زری و چه در بیرون، او را و دیگران را خطاب قرار می‌دهد، بنابراین نجوای درونی زری در این مرحله، بُعدی دیگر به خود گرفته‌است. اینجا هستی اصیل زری است که سخن می‌گوید بدون ترس و بدون نگرانی:

«کاشکی گورتان را گم می‌کردید. کسی این حرف را در ذهن زری زد» (همان: ۲۴۹). خانم حکیم نیز انگار حرف ذهن زری را شنیده باشد «گفت این است دستمزد خدمت و فداکاری؟ ... و آن‌کس این بار در ذهن زری فریاد کشید: برو گورت را گم کن. همه‌تان

بروید گورتان را گم کنید» (همان: ۲۵۰). نجوهای وجدان زری در این مرحله بسیار نمود دارد (همان: ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۲).

- آگاهی بر هستی اصیل خود

زری در این مرحله از هستی اصیل خود آگاه شده است:

«توضیح داد: در دیوانه‌خانه، اولین حرفی که هر دیوانه‌ای می‌زند این است که من دیوانه نیستم و بیخود مرا اینجا آورده‌اند؛ اما خان کاکا مطمئن باشید من دیوانه نشده‌ام... باید نشان خان کاکا می‌داد و از آن مهم‌تر باید به خودش ثابت می‌کرد که دیوانه نشده... به ظرافت صبحانه خورد...» (همان: ۲۸۱).

طلب کردن دکتر عبدالله‌خان برای اثبات عاقل بودن خود نیز دلیلی بر اثبات هستی اصیل خود است (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۸۲).

سخنان دکتر، تأییدی بر هستی اصیل زری می‌شوند و زری درمی‌یابد که به هستی اصیل خود دست یافته است، بنابراین «زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود. نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر می‌دانست که از هیچ کس و هیچ چیز در این دنیا نخواهد ترسید» (همان: ۲۸۸).

- برقراری ارتباط زبانی با دیگران

زری در این مرحله قادر است در مقابل خواسته دیگران نه بگوید و یا خواسته خود را علنی بیان کند، در زمانی که مدیر روزنامه دست زری را گرفته و گفت که اگر اجازه بدهید خبر حادثه را چاپ نکنم و اعلان ختم را هم به خاطر دوستی برای هر دوتان چاپ کردم، زری چنین می‌گوید:

«زری گفت: اعلان ختم که همیشه آزاد است» (همان: ۲۹۲).

همچنین در زمانی که ابوالقاسم خان از زری تقاضا می‌کند که دوستان یوسف را جهت تشییع جنازه او به شاه‌چراغ منصرف کند، زری با جدیت خاص گفت:

«شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش می‌ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته...» (همان: ۲۹۳).

زری به زبانی توانمند می‌شود که خود از آن با عنوان زبان ماری یاد می‌کند:

«زری احساس کرد که ماری که در درویش بیدار نشسته، حرف می‌زند و اندیشید: زبان ماری! و گفت شما دلتان شور و کالتتان را می‌زند...» (همان: ۲۹۶).

– برقراری ارتباط با فضای بیرون از خانه خود

زری تا زمانی که به خود اجازه ارتباط با فضای جامعه و درک وظیفه خود به عنوان یک ایرانی در برابر مشکلات آن را نمی‌دهد، از تسلیم‌شدگی خود به جهان ناخرسند است. چیزی که زری در پایان داستان، بعد از مرگ یوسف درمی‌یابد و در نتیجه به فضای بیرون از خانه خود اخت شده و می‌داند که وظیفه سنگینی در قبال فضای بیرون از خانه خود برعهده دارد.

– عدم سرسپردگی به دیگران

همان‌طور که در بخش برقراری ارتباط زبانی زری با دیگران گفته شد، زری در این مرحله قادر به بیان خواسته‌های خود است و از طرفی در مقابل خواسته‌های دیگران نیز سر تسلیم فرود نمی‌آورد:

خان کا کا گفت: «ای‌الله زن داداش... عجب روی ما را سفید کردی! چرا ملتفت نیستی زن؟ وقتی این همه آدم راه افتاده، اگر کسی به آشوب تحریکشان کند، کسی دیگر می‌تواند جلوشان را بگیرد؟» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۹۳).

بحث بین زری و خان کا کا ادامه می‌یابد تا جایی که زری در درونش می‌خواهد از صیغه‌های جفت و جفت... ابوالقاسم خان سخن بگوید؛ اما دیگران مانع ادامه بحث می‌شوند. درواقع زری چنان شجاعتی یافته‌است که بتواند حقایق را بدون هیچ ترسی بر زبان براند. هستی اصیل زری چنان مردانه در وجود زری قد علم کرده‌است که می‌داند در شهر و جامعه آن روز او نیز باید همچون یک مرد، جسورانه در مقابل ظلم بایستد.

– از بین رفتن ترس، نگرانی، دل‌شوره و اضطراب

زری در این مرحله دچار ترس و اضطراب و نگرانی نیست، تاجایی که زری حاضر است اسلحه به دست خسرو بدهد. در مراحل قبل می‌دیدیم زری نگران از دست دادن عزیزانش به‌ویژه یوسف و فرزندان‌اش است؛ اما در این مرحله با وجودی که می‌داند دادن اسلحه دست خسرو خطرآفرین است از این عمل ابائی ندارد (همان: ۲۵۴).

۶. بررسی عوامل تأثیرگذار در واقعیت انسانی اصیل یا نااصیل زری

با توجه به نگرش هایدگر درمی‌یابیم که باوجود امکانات بی‌شماری که سر راه واقعیت انسانی قرار دارد آن‌ها را باید به دو گروه تقسیم کرد، آن‌ها که اصیل هستند و به تحقق خود مدد می‌رسانند و آن‌ها که نااصیل هستند و منجر به باختن خود می‌شوند.

«وقوف به لزوم انتخاب کردن و صرف نظر از اینکه فرد چه هدفی در پیش داشته باشد (هنر، سیاست و انقلاب و دین و...)، اصیل بودن و غفلت از لزوم انتخاب کردن و تسلیم شدن به جمع و قواعد جمعی نااصیل بودن است» (بابذری، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

بنابراین آدمی یا امکانات زندگی خود را برمیگزیند و با اصالت زندگی می‌کند و یا از انتخاب آن غفلت می‌کند که این خود نیز نوعی انتخاب است و نااصیل باقی می‌ماند. سبک و سیاق زندگی زری نیز پیش از مرگ یوسف چنین است؛ یعنی زری در زندگی که دیگران برایش تعیین تکلیف می‌کنند و روزمرگی به سر می‌برد و هستی خود را فراموش کرده است. در فلسفه هایدگر، فراموشی هستی نکته بسیار مهمی است. او می‌گوید ما در دورانی زندگی می‌کنیم که هستی را از یاد برده ایم و حتی همین نکته؛ یعنی فراموشی هستی را نیز از یاد برده ایم و برای همین نیز در کتاب چه باشد آنچه خوانندش تفکر می‌نویسد:

«در زمانه اندیشه/نگیزم اندیشه/نگیزترین امر آن است که ما هنوز اندیشه نمی‌کنیم» (هایدگر، ۱۳۸۸: ۷۸).

مرگ یوسف، وی را با این حقیقت روبه‌رو می‌سازد که او هستی اصیل خود را فراموش کرده و به بودن در جامعه خود چندان بهایی نمی‌داده است. در نتیجه هستی‌اش برای او مسأله می‌شود و تمام زندگی‌اش را یک‌باره مرور می‌کند. درواقع اگرستانس وی بعد از مرگ یوسف ظهور پیدا می‌کند. این حادثه باعث می‌شود که زری به خود با توجه به ماهیت اجتماعی‌اش، به عنوان یک فرد در جامعه و ملت آن روز توجه نماید و بدون توجه به مسأله زن بودنش، با تمام قوا در مسائل سیاسی و اجتماعی شرکت نماید. در ادامه به بررسی عوامل تأثیرگذار در واقعیت انسانی تنزل یافته و سپس واقعیت انسانی اصیل زری می‌پردازیم.

۱-۶. عوامل تأثیرگذار در هبوط زری در واقعیت انسانی تنزل یافته

در زندگی زری عوامل بسیاری در تنزل هستی وی دخیل هستند. ازجمله این عوامل به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

– مردسالاری در جامعه ایرانی و شخصیت یوسف

«مردسالاری نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد» (آبوت و کبر، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

در جامعه ایرانی نیز مردسالاری در تمامی دوره‌های تاریخ برجسته است. در این رمان نیز شخصیت

زری تحت سلطه مردان است. چنانکه زری خود از احساسی که در مقابل یوسف دارد پرده برمی دارد: «آنقدر با تو مدارا کرده‌ام که دیگر مدارا عادت‌م شده» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۳۰).

– آموزش‌های معلمان خارجی

یکی از مهمترین این عوامل، تعلیمات معلمان خارجی است؛ بنابراین می‌توان گفت رسوب ناشی از گفته‌ها و عملکرد اطرافیان زری در ذهن او سبب شده که «این آموزه‌ها به یک خط‌مشی اساسی در زندگی او بدل شوند و به‌طور ناخودآگاه آن آزادی انتخابی را که سارتر از آن دم می‌زند، از زری سلب کنند» (سارتر، ۱۳۸۶: ۷۶). تأثیرات آموزش‌های معلمان خارجی، در افکار زری و آرامش‌طلبی ظاهری او مؤثر بوده‌است؛ عدم تشخیص تصویر سیاه‌پوش از جانب زری، اعتراف یوسف به تأثیرات نامطلوب تعلیمات معلمان خارجی نمونه آن است (دانشور، ۱۳۴۸: ۵۵ و ۱۲۹). از سوی دیگر زری بر تأثیرات آموزه‌های مدرسه‌اش واقف است و خود و مدرسه‌اش را سرزنش می‌کند (همان: ۹۶).

– وظایف و روزمرگی‌های زندگی زری

در جامعه مردسالار همان‌طور که گفته شد سلطه با مردان است و در چنین شرایطی زن خانه‌دار باید فرامین همسر را انجام داده، همه مسئولیت‌های مرتبط با خانه، بچه و مهمان‌داری و... را مدیریت کند، در چنین شرایطی زن، همچون عروسک کوکی می‌شود که وظایف خود را بدون چون‌وچرا به انجام می‌رساند:

«یوسف رو به زری گفت: پاشو جانم، بچه‌ها را بیدار کن، می‌خواهم ببینمشان. روزنامه‌های این دو هفته را هم بیاور بخوانم» (همان: ۱۹۲).

۲-۶. عوامل تأثیرگذار در تحوّل واقعیت انسانی زری

زری در آغاز رمان شخصیتی است که دچار هستی تنزل‌یافته بوده، در نتیجه دارای آرامش ظاهری است. یکی از عوامل تأثیرگذار در تحوّل واقعیت انسانی زری، تعرض به حریم آرامش ظاهری وی است. این اتفاق که در سه مرتبه در زندگی وی روی می‌دهد در نهایت در مرتبه سوم منجر به تحوّل واقعیت انسانی زری می‌گردد. حوادثی که آرامش ظاهری زری را برهم زده، خود به‌نوعی امکاناتی است که واقعیت انسانی تنزل‌یافته به هستی اصیل خود بیندیشد و آن را بازیابد. این سه مرتبه عبارت‌اند از:

– امانت گرفتن گوسواره‌ها در جشن عقد دختر حاکم (منظور زمرده گوسواره‌ها است)؛

– خواستار شدن سحر، کره اسب خسرو؛

– کشته شدن یوسف در آخر داستان.

بنابراین زمانی که به علایق و دلبستگی‌های زری تعرض شوند، آرامش ظاهری را که در آن دلبستگی‌ها به دست آورده‌است، از دست داده، به تفکر در گذشته و نحوه زندگی‌اش پرداخته و دچار آگاهی می‌شود (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۱۱).

عامل دیگری که در آگاهی زری نسبت به واقعیت انسانی تنزل یافته‌اش مؤثر است صحبت‌های گاه‌وبی‌گاهی است که در رمان به‌خصوص توسط یوسف نسبت به زری گوشزد می‌شود (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۰).

خطاب عمه‌خانم به زری نیز در خودآگاهی زری نسبت به هستی اصیلش مؤثر است:

«ولی همیشه هم تقصیر تو نیست. نمی‌گذارند تو از اول راه را درست بروی و بعد مجبوری
آنقدر جوش و جلا بزنی و سرت به سنگ بخورد تا راهی را که کج رفته‌ای جبران کنی»
(همان: ۱۴۲)

۷. نتیجه

زری در جریان زندگی روزمره خود نتوانسته‌است به وجود خود توجه کند. او با وجود داشتن امکانات، شیوه زندگی غیراصیل را در پیش گرفته و علت وجودیاش را برای خود نامعلوم باقی گذاشته‌است و از آنجایی که امکاناتش را نشناخته، اجازه گشودگی به خود از طریق انتخاب درست از امکاناتش را نیز نداده‌است. از دیدگاه پدیدارشناسانه، هویت انسان‌ها با هویت مکان آن‌ها درهم آمیخته‌است. اگر کسی شناخت لازم از محیط خود را نداشته باشد نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. شناسایی محیط به معنی انس و الفت با آن است و این تعلق واقعی به مکان، زمانی رخ می‌دهد که این شناخت به خوبی تحقق یابد. همان‌طور که زری نیز نتوانسته‌است با شرایط فضای بیرون از خانه خود اخت شود.

زری به عنوان واقعیت انسانی سقوط کرده و ناصیل، گرفتار دیگران است و آنها هستند که برای او تصمیم می‌گیرند و از او برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌کنند و از آنجا که شیوه تصمیم‌گیری در زندگی از او سلب شده، نحوه مسئولیت‌پذیری او نیز در مسیری غلط قرار گرفته‌است. درواقع در زندگی او، «من» دچار اختلال و فراموشی شده و «دیگران» در مرکز توجه‌اند. نوعی ابزارشدگی مفرط (که شاید فداکاری نامیده شود) که نه تنها سبب رضایتمندی اطرافیان از او نشده‌است؛ بلکه سبب سقوط زندگی خود او نیز گشته‌است. واقعیت انسانی زری در سیر تحول خود سه مرحله را سپری می‌کند؛ ۱- مرحله غفلت، بی‌خبری و واقع‌شدگی در واقعیت انسانی تنزل یافته؛ ۲- مرحله ترس آگاهی، پوچی و

نامیدی؛ ۳- مرحله تحول از واقعیت انسانی تنزل یافته به واقعیت انسانی اصیل. در هر مرحله واقعیت انسانی زری دارای خصلت‌های ویژه‌ای است و در مرحله سوم شاهد تحول اساسی در آن‌ها هستیم. از عوامل هبوط زری در واقعیت انسانی تنزل یافته، مردسالاری، روزمرگی، وظایف خانه‌داری و تعلیمات معلمان خارجی را می‌توان نام برد. تعرض به آرامش ظاهری زری در سه ساحت و صحبت‌های تکان دهنده یوسف و اطرافیان نسبت به زری موجبات تحول از واقعیت انسانی غیراصیل به واقعیت انسانی اصیل را برای وی به ارمغان می‌آورد.

کتابنامه

- اباذری، یوسف. (۱۳۸۹) خرد جامعه‌شناسی، چاپ سوم. تهران: میترا.
- اکبرزاده، فریبا؛ دهباشی، مهدی؛ شانظری، جعفر. (۱۳۹۳) «بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و رابطه آن با معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر». فصلنامه الهیات تطبیقی، سال پنجم، دوره ۳ (شماره ۱۱)، صص ۱-۲۰.
- آبوت، پاملا؛ کلر والاس. (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- آچینگ گنج، آلبارسلان. (۱۳۷۸) مطالعه‌ای در هستی‌شناسی تطبیقی، وجود از دیدگاه صدرالدین شیرازی و مارتین هایدگ. ترجمه محمدرضا جوزی، مالزی: کوالالامپور: موسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی.
- آزادانی، زکیه؛ بهشتی، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۷) «آزادی اگزیستانسیال و آزادی استعلایی در اندیشه هایدگر». مجله حکمت و فلسفه، سال چهاردهم (شماره ۱)، صص ۷-۲۴.
- باشلار، گاستن. (۱۳۹۱) بوطیقای فضا. ترجمه مریم کمالی و محمد شیربچه، چاپ اول. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بیمل، والتر. (۱۳۷۸) بررسی روشنگرانه اندیشه‌های مارتین هایدگر. ترجمه بیژن عبدالکریمی، چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش.
- جمادی، سیاوش. (۱۳۸۹) زمینه و زمانه پدیدارشناسی، چاپ سوم. تهران: انتشارات ققنوس.
- دادرمای، نرگس. (۱۳۹۳) مطالعه هستی، روزمرگی و فضا در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد. استاد راهنما: ابراهیم رنجبر. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- دارتینگ، آندره. (۱۳۹۱) پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه محمود نوالی. تهران: انتشارات سمت.

دانشور، سیمین. (۱۳۴۸) سووشون. تهران: خوارزمی.

راتال، مارک. (۱۳۹۲) چگونه هایدگر بخوانیم؟. ترجمه مهدی نصر، چاپ دوم. تهران: انتشارات رخداد نو.

رجبی، روح‌الله؛ سلیمان حشمت، رضا. (۱۳۹۴) «زبان در اندیشه هایدگر». فصلنامه حکمت و فلسفه، سال یازدهم (شماره ۴)، صص ۲۳-۴۰.

رضایی، محمدعلی؛ زیرک، ساره؛ آذر، امیراسماعیل. (۱۳۹۹) «تحلیل روانکاروانه شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه «عصیت» کارن هورنای». پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصل‌نامه علمی، سال دوم، (شماره ۴)، صص ۱۹۱-۲۲۰.

رنجیر، ابراهیم. (۱۳۹۱) «جنبه‌های نمادین رمان سووشون». فنون ادبی، سال چهارم (شماره ۱)، صص ۹۳-۱۰۶.

سارتر، ژان پل. (۱۳۸۶) اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات نیلوفر.

فدایی مهربان، عباس. (۱۳۹۱) ایستادن در آن سوی مرگ (پاسخ‌های کرین به هایدگر از منظر فلسفه شیعی). تهران: نشر نی.

قویمی، مهوش؛ پزشکی، شهرز. (۱۳۸۶) «نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در رمان سووشون اثر سیمین دانشور». نشریه قلم، دوره ۳ (شماره ۵)، صص ۳۳-۵۲.

کوروز، موریس. (۱۳۷۸) فلسفه هایدگر. ترجمه دکتر محمود نوالی. تهران: حکمت.

مک کواری، جان. (۱۳۷۷) فلسفه وجودی. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: انتشارات هرمس.

ورنو، روژه؛ وال، ژان. (۱۳۸۷) پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: خوارزمی.

هایدگر، مارتین. (۱۳۸۷) هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی، چاپ دوم. تهران: ققنوس.

هایدگر، مارتین. (۱۳۸۸) چه باشد آنچه خوانندش تفکر؟. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.

References

Abazari, Yousef. (1389) *Sociological Wisdom*, third edition. Tehran: Mitra. (in persian)

Akbarzadeh, Fariba; Dehbashi, Mehdi; Shahnazari, Jafar. (2013) "Comparative Investigation and Analysis of Death and its Relationship with the Meaning of Life from the Point of View of Movlavi and Heidegger". *Comparative Theology*

Quarterly, Year 5, Volume 3 (Number 11), pp. 1-20. (in persian)

Abbott, Pamela; Claire Wallace. (1380) *Sociology of women*. Translated by Manijeh Najm Iraqi. Tehran: Ney. (in persian)

Achinganj, Alb Arsalan. (1378) *A study in Comparative Ontology, Existence from the Perspective of Sadr Al din Shirazi and Martin Heidegr*. Translated by Mohammad Reza Jozi, Malaysia: Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization. (in persian)

Azadani, Zakieh; Beheshti, Seyyed Mohammadreza. (2017) "Existential Freedom and Transcendental Freedom in Heidegger's Thought". *Hekmat and Philosophy Magazine*, 14th year (No. 1), pp. 24-7. (in persian)

Bachelard, Gaston. (2012) *Space Boutique*. Translated by Maryam Kamali and Mohammad Shirbache, first edition. Tehran: Roshangan Publications and Women's Studies. (in persian)

Bimel, Walter. (1378) *An enlightening review of Martin Heidegger's Thoughts*. Translated by Bijan Abdol Karimi, second edition. Tehran: Soroush Publications. (in persian)

Jamadi, Siavash. (1389) *Context and time of phenomenology*, third edition. Tehran: Phoenix Publications. (in persian)

Dadfermai, Narges. (2013) *The Study of Existence, Everyday Life and space in the Novel "I turn off the lights" by Zoya Pirzad*. Supervisor: Ebrahim Ranjbar. Ardabil: Mohaghegh Ardabili University. (in persian)

Darting, Andre. (2011) *What is phenomenology?*, translated by Mahmoud Navali. Tehran: Samt Publications. (in persian)

Daneshvar, Simin. (1348) *Soushon*. Tehran: Kharazmi. (in persian)

Rattle, Mark. (2012) *How to read Heidegger?*. Mehdi Nasr's translation, second edition. Tehran: New Event Publications. (in persian)

Rajabi, Rouhollah; Suleyman Heshmat, Reza. (2014) "Language in Heidegger's Thought". *Hekmat and Philosophy Quarterly*, Year 11 (No. 4), pp. 23-40. (in persian)

Rezaei, Mohammad Ali; Smart, Sarah; Azar, Amir Ismail. (2019) "Psychological analysis of the personality of the two male and female protagonists in the *Sushon* novel based on the theory of "nervousness" by Karen Horne". *Literary interdisciplinary researches, research institute of humanities and cultural studies*, two scientific quarterly, second year, (number 4), pp. 191-220. (in persian)

Ranjbar, Ebrahim. (2011) "Symbolic Aspects of *Soushon's* Novel". *Literary Techniques*, fourth year (number 1), pp. 106-93. (in persian)

- Sartre, Jean-Paul. (2008) *Existentialism and human authenticity*. Translated by Mostafa Rahimi, 12th edition. Tehran: Niloufar Publications. (in persian)
- Fadaei-Meherban, Abbas. (2011) *Standing on the other side of death* (Carbon's answers to Heidegger from the perspective of Shiite philosophy). Tehran: Ney Publishing. (in persian)
- Qavimi, Mahvash; Pezeshki, , Shahrooz. (1386) "The Name, Appearance and Role of the Characters in the Novel *Soushun* by Simin Daneshvar". *Qalam magazine*, period 3 (number 5), pp. 33-52. (in persian)
- Courozo, Mauritius. (1378) *Heidegger's Philosophy*. Translated by Dr. Mahmoud Navali. Tehran: Hekmat. (in persian)
- McQuarrie, John. (1377) *Existential Philosophy*. Translated by Mohammad Saeed Hanai Kashani. Tehran: Hermes Publications. (in persian)
- Verno, Roger; Wall, Jean. (2008) *Phenomenology and Philosophies of Existence*. Translated by Yahya Mahdavi. Tehran: Kharazmi. (in persian)
- Heidegger, Martin. (2008) *Existence and Time*. Translated by Siavash Jamadi, second edition. Tehran: Phoenix. (in persian)
- Heidegger, Martin. (2008) *What Should be Considered as thinking?*. Translated by Siavash Jamadi. Tehran: Phoenix. (in persian)